

بررسی نسبت تحریف قرآن به تفسیر شیعی علی بن ابراهیم قمی

فرج اله عباسی *

حسن رضا رضایی **

چکیده

تحریف‌ناپذیری قرآن از جمله باورهای است که شیعه و سنی بدان پافشاری می‌کنند؛ برخی با استناد به روایات ضعیف، کتاب‌های غیرمعتبر و روایات تفسیر نزولی، شیعه را متهم به تحریف‌پذیری قرآن می‌کنند!

نوشتار پیش‌رو به این سؤال اصلی پاسخ می‌گوید که آیا علی بن ابراهیم قمی با توجه به وجود احادیث تحریف‌نما، معتقد به تحریف قرآن بوده است؟ در این مقاله که با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزارهای علوم اسلامی تنظیم شده است، این نتیجه به‌دست آمده که این تفسیر متعلق به علی بن ابراهیم نیست؛ بلکه ابوالفضل عباس بن محمد، روایاتی را از تفسیر علی بن ابراهیم گردآوری کرده است؛ پس نمی‌توان با استناد به این کتاب، علی بن ابراهیم را از قائلان به تحریف‌پذیری قرآن دانست. علاوه‌براین، احادیث ادعا شده، به معنای تفسیر و توضیح آیات است نه اینکه الفاظ نازل شده تحریف شده باشد!

واژگان کلیدی: پندار تحریف، تحریف قرآن، تفسیر نزولی، علی بن ابراهیم، ابی‌الجارود.

*. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن؛ f.abbasi1350@gmail.com

** دکتري علوم قرآن و حديث، استادیار جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية؛ khan_bulbul80@yahoo.com

مقدمه

ابوالحسن، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از راویان بزرگ شیعه در قرن سوم هجری و از یاران امام حسن عسکری علیه السلام و از مشایخ کلینی به شمار می آید که تا سال ۳۰۷ قمری زنده بودند و حدود هفت هزار روایت در مجموعه های روایی بزرگ شیعه از علی بن ابراهیم قمی نقل شده (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۰) که بیش از شش هزار روایت آن را از پدر خود ابراهیم بن هاشم روایت کرده است و به گفته نجاشی، علی بن ابراهیم شخصیتی مورد اطمینان در نقل روایات و دارای ایمانی ثابت و استوار است و مورد اعتماد و دارای عقیده و مذهبی صحیح است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰)

تفسیر قمی، تفسیری است روایی، به زبان عربی، منسوب به علی بن ابراهیم بن هاشم قمی که در دو جلد تنظیم شده است. جلد اول، حاوی تفسیر شانزده سوره (از آغاز سوره حمد تا پایان سوره نحل) و جلد دوم، مشتمل بر تفسیر ۹۸ سوره (از آغاز سوره اسراء تا پایان سوره ناس) است؛ در این تفسیر تنها روایات گردآوری نشده است، بلکه گاهی آیات و کلمات موجود در آنها، بدون استناد روشن به روایات، تفسیر شده است (ر.ک: نرم افزار جامع التفسیر نور).

در مقدمه این تفسیر دو نکته برجسته و قابل تأمل وجود دارد: نکته اول: توثیق عام روات تفسیر: در مقدمه این تفسیر آمده است: «... و نحن ذاکرون و مخبرون بما ینتهی إلینا و رواة مشایخنا و ثقاتنا عن الذین فرض الله طاعتهم؛ (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸) و ما آنچه را که روایت می کنیم از مشایخ و ثقات ماست که از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند».

از ظاهر عبارت فوق استفاده می شود همه راویان این تفسیر ثقه و مورد اعتماد هستند. این در حالی است که در اصل این مقدمه و اینکه نوشته علی بن ابراهیم باشد، تردیدهای جدی وجود دارد (در آینده به علل آن اشاره خواهد شد) وقتی نمی توان ثابت کرد که این مقدمه را علی بن ابراهیم نوشته است، دیگر جایی برای وثاقت راویان درون این تفسیر نمی ماند.

نکته دوم: تصریح به تحریف در قرآن: در مقدمه این تفسیر قمی به صراحت از تحریف قرآن سخن به میان آمده است: «... فَأَلْقُرْآنُ مِنْهُ نَاسِخٌ وَ مِنْهُ مَنَسُوخٌ وَ مِنْهُ مُحْكَمٌ وَ مِنْهُ



مُتَّشَابِهٌ... وَ مِنْهُ عَلَى خِلَافٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸) «...پس در قرآن ناسخ و منسوخ وجود دارد، محکم و متشابه دارد... آیاتی بر خلاف آن چیزی است که خدا نازل کرده است.» و در ادامه آیاتی را به عنوان نمونه در تحریف قرآن می آورد و می گوید: «و مثل این آیات تحریف شده فراوان است که در محل خود ذکر خواهیم کرد» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۰). درحالی که ادله نقلی و عقلی فراوانی بر سلامت قرآن از تحریف وجود دارد و روایات پندار تحریف نقل شده در تفسیر قمی علاوه بر ایرادات سندی و متنی با احادیث صحیح دیگر متعارض است.

۱. تردیدها در انتساب تفسیر قمی به علی بن ابراهیم

آنچه در میان مفسران مشهور می باشد، این است که تفسیر قمی به علی بن ابراهیم تعلق دارد. این در حالی است که محققان با بررسی متن تفسیر و تاریخ، انتساب آن را به علی بن ابراهیم با تردید بیان نموده اند. در اینجا به برخی از دیدگاه ها، همراه با ادله اشاره خواهد شد.

۱-۱. تردید آقابزرگ طهرانی

آقابزرگ طهرانی در مقدمه کتاب معروف به تفسیر قمی، می نویسد: «هرکس بخواهد اطلاع کامل از مزایای کتاب تفسیر قمی داشته باشد به جلد ۴، صفحه ۳۰۲ کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» مراجعه کند و خلاصه سخن این است که این اثر روایی از امام باقر علیه السلام از طریق ابی الجارود و از امام صادق علیه السلام از طریق علی بن ابراهیم نقل شده است که با توجه به لرزشی که در دستاورد ایجاد شده، این مقدمه را در ربیع الاول سال ۱۳۸۷ق در نجف اشرف نوشتم (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۵، مقدمات التحقيق).

آقابزرگ طهرانی درباره عدم صحت انتساب تمام تفسیر موجود به علی بن ابراهیم سخن گفته و بر این باور است که ابوالفضل، عباس بن محمد بن قاسم، شاگرد علی بن ابراهیم که نامش در آغاز تفسیر موجود آمده، روایات ابوالجارود از امام باقر درباره تفسیر و دیگران را از واسطه جلد اول تفسیر، در آن وارد کرده است. (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۰۲).

۱-۲. تردید آیت الله شبیری زنجانی

با توجه به اینکه اغلب راویان بخش دوم تفسیر، همچون احمد بن ادریس و حسن بن علی

مَهْزِیَار و محمد بن جعفر رَزَّاز، از استادان علی بن حاتم قزوینی بوده‌اند و هیچ راوی دیگری از این مجموعه افراد روایت نمی‌کند، آیت‌الله سید موسی شبیری زنجانی مؤلف این کتاب را علی بن حاتم می‌داند (ر.ک: نرم‌افزار جامع التفاسیر).
ابوالفضل، عباس بن محمد بن قاسم نیز از مشایخ علی بن حاتم است. (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۴) و ممکن است منشأ اشتباه در انتساب کتاب، تبدیل نام علی بن حاتم به علی بن ابراهیم، به جهت شباهت این دو اسم باشد.

۱-۳. دیدگاه آیت‌الله سبحانی

آیت‌الله سبحانی در کتاب رجالی خود بر این باور است که تفسیری که بارها به اسم علی بن ابراهیم قمی چاپ شده است، نوشته او نیست و بلکه تلفیقی از، املائات علی بن ابراهیم به عباس بن محمد، روایات ابی‌الجارود از امام باقر (ع) و روایاتی از محمد بن جعفر رَزَّاز، ابوعبدالله حسین بن محمد بن عامر اشعری، ابوعلی محمد بن ابی‌بکر همام بن سهیل، ابوالحسن علی بن حسین سعدآبادی قمی، ابوعلی أحمد بن إدريس بن أحمد اشعری قمی، ابوعبدالله محمد بن أحمد بن ثابت، ابوجعفر محمد بن عبدالله بن جعفر حمیری قمی، محمد بن ابی‌عبدالله (محمد بن عون اُسدی)، حمید بن زیاد نینوائی، حسن بن علی بن مهزیار، ابوالقاسم حسنی راوی تفسیر فرات کوفی و غیره... است؛ درحالی‌که علی بن ابراهیم در دیگر آثارش از هیچ‌کدام از این افراد روایت نقل نمی‌کند و این یعنی تفسیر موجود از علی بن ابراهیم نیست و بلکه تفسیری از مجموعه روایات افراد ذکر شده می‌باشد. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۱۳).

۱-۴. انکار موسوی جزائری

سید طیب موسوی جزائری مصحح کتاب تفسیر قمی، این تفسیر را مکتوب علی بن ابراهیم نمی‌داند و معتقد است این تفسیر را به ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزة بن موسی بن جعفر (ع) املا نموده است که وی شاگرد علی بن ابراهیم بود و هر چند در کتب رجالی نامش نیامده است تا مشخص شود ثقه بوده یا نه، اما در عظمتش همین بس که نسبش به امام کاظم (ع) می‌رسد و چون بزرگان به این کتاب عمل کرده‌اند، می‌رساند که وی اگر ضعیف بود بدان اعتماد نمی‌کردند. (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵، مقدمات التحقيق).

کلام جزایری از چند جهت قابل نقد است:

یک) گفته شده عباس بن محمد بن قاسم شاگرد علی بن ابراهیم است که از منظر تاریخی، مشخص نیست.

دو) اشاره به فرزند امام کاظم می کند و آن را دلیل بر ثقه بودن می داند در حالی که این دلیل با توجه به انحراف برخی از فرزندان بلا فصل ائمه اطهار علیهم السلام و ادعای امامت ایشان قابل قبول نیست.

سه) نقل دیگران از تفسیر علی بن ابراهیم دلیل بر وثاقت عباس بن محمد نمی شود. (چهار) از مقدمه کتاب روشن می شود که شخص سومی این روایات را از عباس بن محمد بن قاسم نقل می کند نه اینکه خودش اولین راوی باشد.

در آخر باید گفت: در تفسیر قمی آمده است: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ سَهْلٍ بِإِسْنَادٍ رَفَعَهُ إِلَى جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ثُمَّ أَتَبَعَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ مَدْحَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِذِمَّةِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ نَقَلْتُ هَذَا الْحَدِيثَ لِأَبِي جَعْفَرٍ ... (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۷) این یعنی اگر تفسیر قمی املا علی بن ابراهیم بود، نباید عباس بن محمد از حسن بن سهل روایت نقل می کرد، بلکه باید می گفت: «حدثنی علی بن ابراهیم».

۱-۵. تردید مرحوم محمد هادی معرفت

آیت الله محمد هادی معرفت با توجه به بررسی جوانب تفسیر قمی، معتقد است «تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، کار شاگردش ابی الفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن امام موسی است که تلفیقی از املائات علی بن ابراهیم، تفسیر ابی الجارود زیاده بن منذر از اصحاب امام باقر علیه السلام و روایات دیگران است؛ اما هم عباس بن محمد، مجهول است و هم شاگرد علی بن ابراهیم بودنش روشن نیست و نیز راوی ای که این تفسیر را از عباس بن محمد نقل می کند، مشخص نیست چه کسی بوده است؛ علاوه بر این، کلینی روایات تفسیر علی بن ابراهیم را از این تفسیر نقل نمی کند» (معرفت، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۲۵) دیگر محققان نیز در این سخن با مرحوم معرفت هم عقیده اند (رک: الامین، ۱۴۲۱ق، ص ۴۰۴).

۱-۶. دیدگاه محقق معاصر محمدی (نجارزادگان)

دکتر محمدی که سالیان متمادی در عرصه سلامت قرآن از تحریف تحقیق کرده‌اند، بر این باور است: برخی علی بن ابراهیم قمی را با استناد به تفسیر منسوب به وی، در زمره تحریف‌گرایان قرار می‌دهند؛ در حالی که بی‌گمان کتابی که هم اکنون در دسترس ماست و با یک مقدمه طولانی به نام تفسیر علی بن ابراهیم قمی مشهور است، از علی بن ابراهیم قمی نیست؛ چون در آخر مقدمه این تفسیر چنین آمده است: «أقول تفسیر حَدَّثَنِي ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر عليه السلام قَالَ حَدَّثَنَا ابوالحسن علي بن ابراهيم قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ...»

از این عبارت استفاده می‌شود که مقدمه تفسیر، از خود علی بن ابراهیم قمی نیست، بلکه از فردی مجهول است که با عبارت «حَدَّثَنِي: به من خبر داد» از ابوالفضل العباس علوی روایت می‌کند؛ در کتاب‌های رجال نیز شرح حالی از ابوالفضل العباس علوی به چشم نمی‌خورد. با دقت در متن تفسیر، نیز روشن می‌گردد که بیش‌تر روایات این تفسیر، با سند علی بن ابراهیم قمی نقل نشده است. مؤلف این تفسیر، حداقل از سه تفسیری که در اختیارش بوده است (تفسیر علی بن ابراهیم قمی؛ تفسیر ابی الجارود زیاد بن منذر و تفسیر فرات کوفی که هم طبقه کلینی است) این مجموعه را تدوین کرده و چون بیش‌تر مطالب وی، آرای علی بن ابراهیم و یا با واسطه سند اوست، به نام تفسیر علی بن ابراهیم مشهور شده است. وی در موارد متعدد، با تعبیر «قال علی بن ابراهیم» رأی قمی را بدون واسطه که ظاهراً از تفسیر علی بن ابراهیم قمی برگرفته، می‌آورد و گاهی هم با واسطه شاگرد ایشان، یعنی ابوالفضل العباس العلوی، روایتی را نقل می‌کند؛ بنابراین نمی‌توان با استناد به این تفسیر، علی بن ابراهیم قمی را در زمره تحریف‌گرایان قرار داد (نجارزادگان، ۱۳۸۴ق، ص ۲۱۵).

۲. بررسی روایان در تفسیر قمی

۲-۱. روایت شخصی مجهول از عباس بن محمد از علی بن ابراهیم

در آخر مقدمه این کتاب آمده است: «حَدَّثَنِي ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر قَالَ حَدَّثَنَا ابوالحسن علي بن ابراهيم قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷)؛ حدیث کرد برای من، ابوالفضل عباس بن محمد بن قاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر که گفت حدیث کرد برای ما ابوالحسن علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن عمیر از حماد بن عیسی از حرث از امام صادق (ع)».

از عبارت فوق استفاده می شود علی بن ابراهیم نویسنده مقدمه و متن کتاب نیست؛ بلکه فردی مجهول آن را جمع کرده است. شخصی که از عباس بن محمد نقل می کند، روشن نیست چه کسی است. این عبارت به صورت واضح، نویسنده اصلی این تفسیر را مجهول می داند.

۲-۲. توثیق نشدن عباس بن محمد

عباس بن محمد بن قاسم در کتب رجالی توثیق نشده است و صرف منتسب بودن به امام کاظم (ع) دلیل بر وثاقتش نمی شود؛ زیرا گاهی فرزندان بلا فصل ائمه (ع) نیز از مسیر هدایت منحرف می شدند.

نمازی در مستدرکات می نویسد: کتاب های رجالی نام وی را نیاورده اند و نام وی در سه روایت از عیون اخبار الرضا آمده است و نامش در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» علی بن ابراهیم قمی نیز آمده است. (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۵۷). یک فرد مجهول و توثیق نشده روایاتی را به علی بن ابراهیم نسبت داده است که از منظر رجالی قابل قبول نیست.

۲-۳. نقل های علی بن ابراهیم از مشایخ خود

در این کتاب، در مواردی بسیار از مشایخ علی بن ابراهیم، چون احمد بن محمد بن عیسی، محمد بن عیسی بن عبید و احمد بن ابی عبدالله برقی، با واسطه معاصران علی بن ابراهیم، نقل شده است در حالی که نباید کسی با دو واسطه از مشایخ خود خبر نقل کند و در سندی دیگر، علی بن ابراهیم از پدر و استاد اصلی خود ابراهیم بن هاشم، با دو واسطه روایت کرده است (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۳۹) و از معاصران وی، چون محمد بن یحیی و سعد بن عبدالله نیز با واسطه نقل شده است. (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۴۴). این گونه نقل حدیث ها که طبقات روات را مراعات نمی کنند، از منظر علم رجال، اصالت نقل ها را با تردید روبرو می کند (ر.ک: ویکی نور).

۴-۲. روایات أبی الجارود در تفسیر قمی

أبی الجارود از سردمداران فرقه زیدیه بود که روایاتی را از امام باقر (ع) نقل کرده است و نویسنده تفسیر قمی، روایات أبی الجارود را با عنوان «وفی رواية أبی الجارود عن أبی جَعْفَرٍ» در جای جای این کتاب منسوب به علی بن ابراهیم قمی آورده است و بعد از نقل روایت أبی الجارود می‌گوید: «وقال علی بن ابراهیم» یا «وفی تفسیر علی بن ابراهیم» (رک: قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ۱۰۸؛ ۱۱۹؛ ۱۲۲؛ ۱۲۷ تا ۱۳۱؛ ۱۳۴؛ ۱۳۷؛ ۱۳۸؛ ۱۵۲ و ۱۵۳؛ ۱۶۲؛ ۱۸۰؛ ۱۹۵؛ ۱۹۷ و ۱۹۸؛ ۲۰۱؛ ۲۰۳ و ۲۰۴؛ ۲۱۳؛ ۲۲۵ و ۲۲۶؛ ۲۴۶؛ ۲۴۹؛ ۲۸۳؛ ۲۸۴؛ ۲۸۸ و ۲۸۹ و ۲۹۰؛ ۲۹۳ و ۲۹۴؛ ۳۰۰ و ۳۰۱؛ ۳۰۵ و ۳۰۶؛ ۳۱۱؛ ۳۱۳ تا ۳۱۵؛ ۳۱۹؛ ۳۲۱؛ ۳۲۵ و ۳۳۸؛ ۳۳۹؛ ۳۴۱؛ ۳۵۸؛ ۳۶۰ تا ۳۶۲؛ ۳۶۵ و ۳۶۶؛ ۳۶۸؛ ۳۶۹ و ۳۷۲؛ ۳۷۴؛ ۳۷۶؛ ۳۸۲؛ ۳۹۰ تا ۳۹۲. ج ۲، ص ۱۷؛ ۱۹؛ ۲۱ و ۲۲؛ ۲۷؛ ۲۹؛ ۳۱؛ ۳۴؛ ۴۰؛ ۴۶ تا ۴۸؛ ۵۲؛ ۵۴؛ ۶۰ و ۶۷ و ۶۸؛ ۷۵ و ۷۶؛ ۷۹؛ ۸۷؛ ۹۱ و ۹۲؛ ۹۴ و ۹۵؛ ۹۹ تا ۱۰۲؛ ۱۰۴؛ ۱۰۸ تا ۱۱۱؛ ۱۱۴ تا ۱۱۷؛ ۱۲۲؛ ۱۲۹؛ ۱۳۳؛ ۱۴۳ و ۱۴۴؛ ۱۵۰ و ۱۵۱؛ ۱۶۱؛ ۱۶۵ تا ۱۶۷؛ ۱۷۰ تا ۱۷۲؛ ۱۸۹؛ ۱۹۳ و ۱۹۴؛ ۱۹۷؛ ۲۰۴ و ۲۰۵؛ ۲۰۶؛ ۲۱۲؛ ۲۱۴؛ ۲۱۶ و ۲۱۷؛ ۲۲۱ تا ۲۲۳؛ ۲۲۷؛ ۲۳۴؛ ۲۴۲؛ ۲۴۸؛ ۲۵۴؛ ۲۶۰ و ۲۶۱؛ ۲۶۳؛ ۲۶۶؛ ۲۶۸؛ ۲۷۸؛ ۳۶۲ و ۳۶۳؛ ۳۶۵؛ ۳۶۷؛ ۳۷۰؛ ۳۷۲ و ۳۷۳؛ ۳۷۸؛ ۳۸۲ و ۳۸۳؛ ۳۸۵ تا ۳۸۸؛ ۳۹۲ و ۳۹۳؛ ۳۹۶ تا ۳۹۸؛ ۴۰۰ تا ۴۰۳؛ ۴۰۷؛ ۴۱۰ تا ۴۱۴؛ ۴۱۹ تا ۴۲۲؛ ۴۲۸؛ ۴۳۲ و ۴۳۳).

در برخی موارد هم بعد از آوردن: «وفی رواية أبی الجارود عن أبی جَعْفَرٍ»، می‌نویسد: «و رجع إلى تفسیر علی بن ابراهیم» یا «رجع الی رویه علی بن ابراهیم» یا «رَجَعَ الْحَدِيثُ إِلَى عَلِي بْنِ اِبْرَاهِيمَ قَالَ:» یا «و نزل أيضا فی الجدين قيس فی رواية علی بن ابراهیم». (رک: قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ۲۷۱؛ ۲۷۲؛ ۲۷۹؛ ۲۸۶؛ ۲۹۲؛ ۲۹۹؛ ۳۱۲؛ ۳۳۴؛ ۳۸۸). این‌گونه نقل روایات، گویاترین گواه است که این تفسیر از علی بن ابراهیم نیست. (رک: سایت فقاها)

۵-۲. روایات تفسیر فرات کوفی در تفسیر قمی

در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم، روایاتی از تفسیر فرات بن ابراهیم کوفی آمده است که در سال ۲۰۳ قمری از دنیا رفته است و در این کتاب بعد از نقل روایت فرات کوفی باز از علی بن ابراهیم روایت نقل می‌کند (رک: قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۲۴؛ ص ۴۱۰؛ این



گویاترین دلیل بر این است که این تفسیر را شخصی غیر از علی بن ابراهیم نوشته است و از تفسیر فرات کوفی هم استفاده کرده است و نمی‌توان با استناد به مقدمه چنین کتابی همه روایات این کتاب را معتبر دانست.

۲-۶. روایاتی از معاصران علی بن ابراهیم در تفسیر قمی

در این تفسیر، از معاصران علی بن ابراهیم مانند احمد بن ادریس متوفی ۳۰۶ روایاتی نقل شده که خود علی بن ابراهیم در هیچ سندی از آنها در دیگر کتاب‌ها روایت نمی‌کند (رک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ۲۱۸؛ ۲۲۵؛ ۲۵۳؛ ۳۲۳؛ ۳۲۸؛ ۳۴۱؛ ۳۵۸؛ ۳۷۷؛ ۳۸۱، ج ۲، ص ۲۲؛ ۵۲؛ ۶۵؛ ۱۰۷؛ ۱۱۶؛ ۱۴۱؛ ۱۵۵؛ ۱۶۰؛ ۲۰۷؛ ۲۴۵؛ ۲۵۸؛ ۲۶۲؛ ۲۶۷؛ ۲۸۷؛ ۳۰۱؛ ۳۲۷؛ ۳۳۴؛ ۳۴۵؛ ۳۴۸؛ ۳۵۰؛ ۳۵۶؛ ۳۶۴؛ ۳۶۷؛ ۳۷۰؛ ۳۷۲؛ ۳۷۵؛ ۳۷۷؛ ۳۸۵؛ ۳۸۸؛ ۳۹۱؛ ۳۹۸؛ ۴۰۲؛ ۴۰۵؛ ۴۰۷؛ ۴۲۳؛ ۴۲۵ و ۴۲۶ و ۴۴۰).

این سخن بدان معناست که علی بن ابراهیم از وی روایت نقل نمی‌کند و بلکه شخصی مجهول که در مقدمه این کتاب آمده است، از وی روایت نقل کرده است که اعتبار استنادی چنین روایاتی را از بین می‌برد.

۲-۷. روایات مرسل در تفسیر قمی

در این تفسیر روایاتی مرسل از معصومین آمده است که استناد دهی به این تفسیر را زیر سؤال می‌برد از جمله: روایت مرسل از رسول خدا ﷺ (رک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳؛ ۲۱؛ ۶۲؛ ۱۸۱؛ ۲۲۷؛ ۳۲۱، ج ۲، ۸۸؛ ۱۹۶؛ ۳۲۲؛ ۴۱۳). روایت مرسل از امیرالمؤمنین علی علیه السلام (رک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۲؛ ۳۸۲؛ ۳۵۹، ج ۲، ص ۱۷؛ ۷۰؛ ۱۳۸؛ ۲۰۷؛ ۲۱۰؛ ۲۵۴؛ ۲۸۷؛ ۳۶۶ و ۳۶۷). از امام صادق (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۰؛ ۳۰ و ۳۱؛ ۳۴؛ ۴۲؛ ۵۹؛ ۶۵؛ ۷۲ و ۷۳؛ ۹۱ و ۹۲؛ ۱۳۶؛ ۱۴۳؛ ۲۴۶؛ ۳۱۶؛ ۳۸۸، ج ۲، ص ۵۶؛ ۸۸؛ ۹۴؛ ۱۰۱؛ ۱۲۳ و ۱۲۴؛ ۱۲۹؛ ۱۴۱؛ ۱۵۹ و ۱۶۰؛ ۱۶۷؛ ۱۷۱؛ ۱۷۶؛ ۱۹۲؛ ۱۹۹؛ ۲۰۶؛ ۲۰۸؛ ۲۱۱؛ ۲۳۶؛ ۲۵۶ و ۲۷۶ و ۲۷۷؛ ۲۷۹؛ ۲۸۷؛ ۳۵۰؛ ۳۷۳؛ ۳۸۰؛ ۳۸۴؛ ۴۴۴؛ ۴۵۰). روایت مرسل از امام صادق علیه السلام (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۵۹). روایت مرسل از امام کاظم علیه السلام (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۰۰).

روایاتی که به صورت مرسل نقل شده است، مشخص نیست در تفسیر علی بن ابراهیم بوده

یا از دیگران نقل شده و یا نویسنده تفسیر قمی که فردی مجهول است، آنها را بدون سند روایت کرده است.

۳. بررسی روایات تحریف‌نما

در این تفسیر منتسب به علی بن ابراهیم، روایاتی آورده شده که برخی بدون توجه به سند و متن، آن را به معنای تحریف گرفته‌اند؛ درحالی که برخی از این روایات علاوه بر ضعف سند و دلالت، دربردارنده تفسیر و توضیح آیه است مانند: «هكذا نزلت» یا «نزلت کذا و غیره» یعنی نزول تفسیری آیه این است؛ ازاین‌رو لازم است به نقد و بررسی احادیث به ظاهر تحریف اشاره شود.

۳-۱. اعتراف گروهی از امت رسول الله ﷺ به تحریف قرآن در قیامت

قال علی بن ابراهیم فی قوله: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» إِلَى قَوْلِهِ: «فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (آل عمران: ۱۰۷-۱۰۶) فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ عَمْرِانَ بْنِ هَيْثَمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ ضَمْرَةَ عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ يَرُدُّ عَلَى أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى خَمْسِ رَأْيَاتٍ، فَرَأَيْتُ مَعَ عَجَلِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَاسْأَلْتُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَقْنَاهُ وَنَبَذْنَاهُ وَرَاءَ ظَهْرِنَا وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَ أَبْغَضْنَاهُ وَ ظَلَمْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظَمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهَكُمْ، ثُمَّ يَرُدُّ عَلَى رَأْيَةٍ مَعَ فِرْعَوْنَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَقْنَاهُ وَ مَزَقْنَاهُ وَ خَالَفْنَاهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعَادَيْنَاهُ وَ قَاتَلْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظَمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهَكُمْ، ثُمَّ تَرِدُّ عَلَى رَأْيَةٍ مَعَ سَامِرِیِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَعَصَيْنَاهُ وَ تَرَكْنَاهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَخَذَلْنَاهُ وَ ضَيَعْنَاهُ وَ صَنَعْنَا بِهِ كُلَّ فَبِیْحٍ فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظَمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهَكُمْ ثُمَّ تَرِدُّ عَلَى رَأْيَةٍ ذِي الثَّدْيَةِ مَعَ أَوَّلِ الْخَوَارِجِ وَ آخِرِهِمْ فَاسْأَلْتُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَفَرَقْنَاهُ [فَمَزَقْنَاهُ] وَ بَرَّئْنَا مِنْهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَقَاتَلْنَاهُ وَ قَتَلْنَاهُ، فَأَقُولُ رُدُّوا النَّارَ ظَمَاءً مُظْمِئِينَ مُسَوَّدَةً وَجُوهَكُمْ، ثُمَّ تَرِدُّ عَلَى رَأْيَةٍ مَعَ إِمَامِ الْمُتَّقِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ وَصِيِّ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَأَقُولُ لَهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِالثَّقَلَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولُونَ أَمَّا الْأَكْبَرُ فَاتَّبَعْنَاهُ وَ أَطَعْنَاهُ وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَاحْبَبْنَاهُ وَ وَالَيْنَاهُ وَ وَازَرْنَاهُ وَ نَصَرْنَاهُ



حَتَّى أَهْرَقَتْ فِيهِمْ دِمَاؤُنَا، فَأَقُولُ رُدُّوا الْجَنَّةَ رَوَاءَ مَرْوِيِّينَ مَبِيضَةٍ وَجُوهَكُمْ ثُمَّ تَلَا رَسُولُ اللَّهِ: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وَجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۰۸). [۱]

از منظر سند شناسی باید گفت: امام صادق (ع)، زیاد بن منذر (أبی الجارود) را کذاب، مکذب و ملعون دانسته است (قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۷۳). و نام عمران بن هیثم در کتب رجالی نیامده است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۳۱). در نتیجه سند روایت به خاطر أبی الجارود و عمران بن هیثم، قابل استناد نمی باشد و از منظر دلالت باید گفت: در این روایت آمده است که در روز قیامت گروه هایی مورد سؤال رسول خدا (ص) قرار می گیرند و آنها درباره قرآن چنین پاسخ می دهند: «أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَفْنَاهُ وَ نَبَذْنَاهُ وَرَاءَ ظَهْرِنَا؛ اما اکبر را پس تحریف کردیم و آن را پشت سر گذاشتیم». «أَمَّا الْأَكْبَرُ فَحَرَفْنَاهُ وَ مَزَقْنَاهُ وَ خَالَفْنَاهُ؛ اما اکبر را پس تحریف کردیم و پراکنده کردیم و با آن مخالفت کردیم». «أَمَّا الْأَكْبَرُ فَعَصَيْنَاهُ وَ تَرَكْنَاهُ؛ اما اکبر را نافرمانی کردیم و ترکش کردیم». «أَمَّا الْأَكْبَرُ فَفَرَقْنَاهُ [فَمَزَقْنَاهُ] وَ بَرِئْنَا مِنْهُ؛ اما اکبر را متفرق کردیم و از آن برائت جستیم».

اهل لغت یکی از معانی تحریف را «تغییر» می دانند و تحریف در لغت به معنای تحریف معنوی آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۳۶). در نتیجه، تحریف کردن، پشت سر گذاشتن، پراکنده کردن، مخالفت کردن، نافرمانی کردن، ترک کردن، متفرق ساختن و برائت جستن از ثقل اکبر (قرآن کریم)، می رساند که تحریف به معنای تغییر دادن متن قرآن نیست؛ بلکه تحریف معنوی مراد است و گر نه تحریف با دیگر گزینه ها همگونی نخواهد داشت.

۲-۳. تحریف در آیه الكرسی

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُ قَرَأَ ابْنُ الْحَسَنِ الرِّضَا: [الْم] اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى عَلِيمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ.

قَالَ «مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» فَأَمُورُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مَا كَانَ «وَمَا خَلْفَهُمْ» أَيْ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدُ، قَوْلُهُ «إِلَّا بِمَا شَاءَ» أَيْ بِمَا يَوْجِي إِلَيْهِمْ «وَلَا يُوَدُّهُ حِفْظُهُمَا» أَيْ لَا يَثْقُلُ عَلَيْهِ حِفْظُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ قَوْلُهُ «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» أَيْ لَا يَكْرَهُ أَحَدٌ عَلَى دِينِهِ إِلَّا بَعْدَ أَنْ قَدْ تَبَيَّنَ لَهُ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَ هُمُ الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى يَعْنِي الْوَلَايَةَ لَا انْفِصَامَ لَهَا أَيْ حَبْلٌ لَا انْقِطَاعَ لَهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةَ بَعْدَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا آلَ مُحَمَّدٍ ﷺ يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ هُمُ الظَّالِمُونَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنْ غَضَبِهِمْ يَخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَذَا نَزَلَتْ. (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۸۴). [۲]

حدیث فوق به چند دلیل اشاره به تحریف آیه ندارد:

یک) با صرف نظر از اینکه حسین بن خالد در کتب رجالی اولیه به صراحت توثیق نشده است، این روایت تفسیر و شرح آیه است، همان گونه که از ادامه مطالب با لفظ «قال» بقیه کلمات آیه الکرسی توضیح داده می شود و «کذا نزلت» (این گونه نازل شده است) یعنی تفسیر نزولی اش این است.

دو) در اول این روایت آمده است «الم» و این حروف به اتفاق همه در اول سوره ها می آید نه در وسط سوره ها.

سه) ممکن است امام در روایتی اوصاف الهی را خوانده باشد نه آیه اول آیه الکرسی را، همان گونه که در دیگر روایات وقتی خدا را وصف می کنند، چند آیه را کنار هم می آورند؛ یعنی این روایت در تفسیر آیه الکرسی نبوده است و راوی با توجه به تشابه صفات الهی در این روایت با کلمات موجود در آیه الکرسی، پنداشته که امام آیه الکرسی را بیان می کند و برای همین در ادامه خودش بقیه آیه را با لفظ «قال» تفسیر کرده است.

۳-۳. تغییر در جملات قرآن

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّمَا نَزَلَتْ: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَى بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ، «وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» فَقَدَّمُوا وَ أَخَرُوا فِي التَّأْلِيفِ.



و قوله: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا يَعْنِي يَصُدُّونَ عَنْ طَرِيقِ اللَّهِ وَ هِيَ الْإِمَامَةُ «وَوَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» يَعْنِي حَرْفُوهَا إِلَى غَيْرِهَا» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۲۴). [۳]
 اصل آیه این است: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ ...» (هود/۱۷)؛ در این روایت ادعا شده است که «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ» بعد از «إِمَامًا وَ رَحْمَةً» بود که جابه‌جا شده است.

در سند روایت فوق یحیی بن ابی‌عمران آمده که از منظر رجالی مجهول است (اعرجی کاظمی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۹)؛ و نمی‌توان به این روایت استناد کرد. علاوه بر ضعف سندی، در متن آمده که امامت را از مسیرش به غیر تحریف کردند و تغییر در آیه به معنای تغییر مسیر امامت است نه تحریف الفاظ قرآن و گرنه معنا ندارد که لفظ امامت در قرآن به غیر تحریف شود؛ زیرا در هیچ آیه‌ای نام دیگران نیامده است تا گفته شود این تحریف است.

۳-۴. تحریف و حذف اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن

۳-۴-۱. حذف «آل محمد»

و قوله: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۳۳).

وَ قَالَ الْعَالِمُ نَزَلَ «وَ آلَ عِمْرَانَ وَ آلَ مُحَمَّدٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» فَاسْقَطُوا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الْكِتَابِ (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۰۰).

مراد از عالم در روایات، امام موسی کاظم علیه‌السلام است؛ اما روایت قابل استناد نیست زیرا روایت مرسل است و با روایت مرسل نمی‌توان تحریف قرآن را ثابت کرد.

و قال علی بن ابراهیم فی قوله «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا» (کهف: ۲۹).

فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا «وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ» يَعْنِي وَلَايَةَ عَلِيٍّ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِنِ

يَسْتَعِيْثُوْا يَغَاثُوْا بِمَاءِ كَالْمُهْلِ « قَالَ الْمُهْلُ الَّذِي يَبْقَى فِيْ اَصْلِ الزَّيْتِ الْمَغْلَى (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۵).

این روایت دلیل بر تحریف نیست، زیرا:

یک) این روایت نیز همانند روایت قبل سند ندارد.

دو) در خود روایت آمده «یعنی ولایت علی» و این به معنای تفسیر آیه است و منظور از «نزلت هذه الآية هكذا» این است که تفسیر نزولی آیه که بیان آن به عهده رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام می باشد، این است نه اینکه تحریف شده باشد، بنابراین «آل محمد» نیز تفسیر آیه است نه متن آیه.

۳-۴-۲. حذف «آل محمد حقهم»

وَقَرَأَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۵۹).

این آیات ۱۶۸-۱۶۹ سورة نساء می باشد؛ اما اصل روایت مرسل و غیرقابل استناد است. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ مُنْخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ الْبَرْقِيِّ [الرَّقِّي] عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: نَزَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا «وَقَالَ الظَّالِمُونَ لآلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ إِنَّ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْحُورًا أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَطِيعُونَ سَبِيلًا» قَالَ إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ هُوَ السَّبِيلُ.

سند روایت ضعیف است، زیرا:

یک) نجاشی محمد بن سنان را جدا ضعیف و غیرقابل اعتماد در روایاتش معرفی می کند و از فضل بن شاذان هم نقل شده که برای شما روایت کردن از محمد بن سنان را حلال نمی داند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۸)؛ شیخ طوسی هم وی را ضعیف می داند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۴)؛ علامه حلی هم می گوید: من در روایات محمد بن سنان توقف می کنم زیرا فضل بن شاذان وی را از دروغگویان مشهور می دانست (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۵۱)؛ از خود



وی نیز نقل شده که در آخر عمرش می گفت از من روایت نقل نکنید زیرا من کتابها را از بازار خریده بودم و بیشتر روایاتشان فاسد بود (حلی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۵۰۴).

دو) منخل بن جمیل دیگر راوی این حدیث نیز، ضعیف و فاسد در روایت و غالی است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۲۱؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ج ۲، ص ۵۲۰؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۰۱؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۳۳۰).

سه) این آیات ۸۹ سورة فرقان است و سورة فرقان در مکه نازل شده است و هنوز آل محمد به دنیا نیامده بود و رسول خدا ﷺ در مکه متهم به ساحر بودن می شد و معنا ندارد این اتهام زندگان، از ستمگران به آل محمدی باشند که هنوز به دنیا نیامده اند.

چهار) راوی اول و اصلی این حدیث معلوم نیست چه کسی است که می گوید: «حدثنا» محمد بن عبدالله... .

روایت با سند دیگر نیز نقل شده است که: حدثنا محمد بن همام عن جعفر بن محمد بن مالک قال حدثني محمد بن المستنير [المثنی] عن أبيه عن عثمان بن زيد عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۱۱).

این سند نیز ضعیف است، زیرا:

یک) جعفر بن محمد بن مالک هم در حدیث ضعیف است و هم از ضعفا حدیث نقل می کند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۲۲).

دو) محمد بن المستنیر مجهول است (استرآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۳۹۲).

سه) عثمان بن زید نیز به صراحت توثیق نشده است.

چهار) راوی اول و اصلی این حدیث معلوم نیست چه کسی است که می گوید: «حدثنا» محمد بن همام... .

قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ» فِي النُّبُوَّةِ «وَوَقَّلَبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» قَالَ فِي أَصْلَابِ النَّبِيِّينَ «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ» قَالَ نَزَلَتْ فِي الَّذِينَ غَيَّرُوا دِينَ اللَّهِ بِأَرْئِهِمْ وَخَالَفُوا أَمْرَ اللَّهِ هَلْ رَأَيْتُمْ شَاعِرًا قَطُّ تَبِعَهُ أَحَدٌ إِلَّا عَنِي بِذَلِكَ الَّذِينَ وَضَعُوا دِينًا بِأَرْئِهِمْ فَيَتَّبِعُهُمُ النَّاسُ عَلَى ذَلِكَ وَ يُؤَكِّدُ ذَلِكَ قَوْلُهُ «أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ» يَعْنِي يَنَظُرُونَ بِالْأَبَاطِيلِ وَ يَجَادِلُونَ بِالْحُجَجِ الْمُضِلَّةِ وَ فِي كُلِّ مَذْهَبٍ يَذْهَبُونَ «وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ» قَالَ يَعْطُونَ

النَّاسَ وَ لَا يَتَعَطُّونَ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لَا يَنْتَهُونَ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَا يَعْمَلُونَ وَ هُمْ الَّذِينَ غَضَبُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ.

ثُمَّ ذَكَرَ آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ شَيَّعَتَهُمُ الْمُهْتَدِينَ فَقَالَ: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا» ثُمَّ ذَكَرَ أَعْدَاءَهُمْ وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ فَقَالَ «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ أَى مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ» هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَّلَتْ. (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۲۵).

این روایت نیز قابل استناد نیست، زیرا:

یک) این روایت تفسیر آیه را بیان می‌کند و عبارت: «ثم ذکر» بهترین دلیل بر این سخن است و «هكذا و الله نزلت» یعنی تفسیر نزولی آیه این است.

دو) در رجال کشی روایاتی وارد شده که می‌رساند محمد بن فرات فردی غالی، کذاب و اذیت‌کننده اهل بیت عليه السلام بود (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۸۲۹؛ حلی، ۱۳۴۲ق، ج ۱، ص ۵۰۹)؛ بنابراین روایت به‌خاطر محمد بن فرات ضعیف و غیر قابل استناد است.

سه) علاوه بر این مشخص نیست در اول روایت مراد از کسی که می‌گوید: «حدثنی محمد بن الولید» چه کسی است.

۳-۴. حذف «فی علی»

حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» يَعْنِي أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِالرَّجْعَةِ أَنَّهَا حَقٌّ «فَلَوْ بُهْمُ مُنْكَرَةٍ» يَعْنِي أَنَّهَا كَافِرَةٌ «وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ» يَعْنِي أَنَّهُمْ عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ مُسْتَكْبِرُونَ «لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ» عَنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ قَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ هَكَذَا «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ رَبُّكُمْ فِي عَلَيٍّ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۸۳).

این روایت تحریف قرآن را ثابت نمی‌کند، زیرا:

یک) مشخص نیست در اول روایت مراد از کسی که می‌گوید: «حدثنی جعفر بن احمد» چه کسی است.

دو) نام عبدالکریم بن عبدالرحیم در کتاب‌های اولیه رجال نیامده است (نمازی

شاهرودی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۴۵۷) و مرحوم خوئی نیز فقط اشاره می کند که نام وی در تفسیر قمی آمده و درباره وثاقتش سخنی به میان نیاورده است. (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص ۶۳؛ ج ۱۷، ص ۵۳).

سه) منظور از محمد بن علی در این روایت ابوسمینه است که متهم به غلو بود و ضعیف است (قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۲۶۴).

چهار) برخی از کتب رجال، محمد بن فضیل را ضعیف و غالی دانسته اند (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۵؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۵۱).

پنج) با توجه به اینکه قسمت اول روایت تفسیر است، بر فرض قبول روایت، این قسمت نیز تفسیر نزولی است.

شش) در این روایت آمده اساطیر اولین، یعنی داستان ها و افسانه های اولیه و درباره امیرمؤمنان داستانی نقل نشده است تا بگویند این داستان هم همانند افسانه های پیشین است و آن را رد کند.

أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ [الْحَسَنُ] بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ [مُعَلَّى] بْنِ مُحَمَّدٍ بِإِسْنَادِهِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ فِي عَلَى وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ» (محمد: ۲) هَكَذَا نَزَلَتْ. (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

سند حدیث ضعیف است، زیرا:

یک) معلى بن محمد قابل اعتماد نیست و از ضعفا هم روایت نقل می کند (قهپایی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۵۲۰).

دو) اسناد معلى بن محمد مشخص نیست و اگر همان سند قبلی باشد، علی بن ابی حمزه از سران واقفیه و ضعیف است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۶).

سه) آیه را تفسیر می کند نه اینکه بگوید «فی علی» متن آیه بود و حذف شده است.

۳-۴-۴. حذف «یا علی»

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» هَكَذَا نَزَلَتْ.

ثم قال: «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُونَكَ يَا عَلِيُّ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ» یعنی فیما تعاهدوا و تعاهدوا علیه من خلافك بینهم و غصبك «ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» علیهم یا محمد علی لسانك من ولايته «وَيَسْلَمُوا تَسْلِيمًا» لعلی ثم قال: «وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» إلی قوله: «وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» فإنه محکم. (قمی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲).

این حدیث چند ایراد اساسی دارد:

یک) این روایت فقط در این تفسیر آمده که انتساب آن به علی بن ابراهیم قابل اثبات نیست.

دو) خبر واحد است و با خبر واحد نمی توان تحریف پذیری قرآن را اثبات کرد. سه) شبیه این روایت از علی بن ابراهیم از پدرش و با همین سند در کتاب کافی آمده است، اما این قسمت اضافه در متن آیه وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۱) و در روایت دومی نیز که از علی بن ابراهیم است و در زیارت خوانده می شود، عبارات «یا علی» وجود ندارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۱) و در روایت سوم علی بن ابراهیم نیز بعد از آمدن آیه، امام صادق می فرماید: «أَيُّ لَوْ جَاءُوكَ بِهَا يَا عَلِيُّ فَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ مِمَّا صَنَعُوا وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۳۴) و «ای» به معنای تفسیر و توضیح دادن است نه اینکه متن آیه این بود، از این رو «هكذا نزلت» یعنی تفسیر آیه و نزول بیان آن همین است؛ بنابراین اضافه های موجود در تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم بر فرض قبول، بیانگر تفسیر آیه می باشد و دلالتی بر تحریف قرآن ندارد، بخصوص که در روایت سوم کافی با کلمه «ای» آمده است.

چهار) در تفسیر عیاشی نیز این قسمت به عنوان تفسیر آیه آمده است نه متن آن که امام صادق بعد از خواندن آیه فرمود: «یعنی و الله النبی و علیا بما صنعوا ای لو جاءوك بها یا علی فاستغفروا مما صنعوا» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۲۵۵).

نتیجه‌گیری

سلامت قرآن از تحریف، مورد اتفاق فریقین و با ادله عقلی و نقلی قابل اثبات است. وجود برخی احادیث تحریف‌نما در تفسیر قمی سبب شده تا ادعا شود که علی‌بن‌ابراهیم قمی معتقد به تحریف لفظی است؛ اما با بررسی به عمل آمده ثابت شد که این تفسیر متعلق به علی‌بن‌ابراهیم نیست بلکه ابوالفضل عباس‌بن‌محمد روایاتی را از تفسیر علی‌بن‌ابراهیم اخذ کرده است. روایاتی را هم از تفسیر ابی‌الجارود و از سایر رواات بدان اضافه کرده است تا تفسیر کامل‌تر باشد. هر چند ابی‌الجارود کتاب تفسیری داشت، اما این تفسیر الآن وجود ندارد. اگر این تفسیر به علی‌بن‌ابراهیم قمی نسبت داده شده به خاطر این است که از وی روایات بیشتری در این کتاب آمده است و گرنه نوشته او نیست. با توجه به اینکه این تفسیر علی‌بن‌ابراهیم نیست، نمی‌توان با استناد به این کتاب، وی را از قائلان به تحریف‌پذیری قرآن دانست. سند روایات علاوه بر تردید در انتساب آن به علی‌بن‌ابراهیم، ضعیف و مرسل هستند و در کتاب‌های معتبر نیز نیامده‌اند. با توجه به مجموع روایات، می‌توان گفت این‌گونه روایات با صرف نظر از ضعف سندی و مرسل و خبر واحد بودن، به معنای تفسیر آیات است نه اینکه الفاظ نازل شده تحریف شده باشد.



پی‌نوشت

[۱] . علی بن ابراهیم در تفسیر آیه ۱۰۷ سوره آل عمران: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ

وُجُوهٌ» تا «فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» می‌نویسد: پدرم از صفوان بن یحیی از ابی‌الجارود از عمران بن هیثم از مالک بن ضمیره از ابی‌ذر نقل می‌کند: وقتی آیه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» نازل شد، رَسُولُ اللَّهِ فرمود: در روز قیامت امت من با پنج پرچم بر من وارد می‌شوند:

یک) پرچمی به همراه گوساله این امت است. از آنها می‌پرسم: پس از من با ثقلین چه کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر را تحریف کردیم و آن را پشت سر انداختیم و با ثقل اصغر دشمنی کردیم و کینه ورزیدیم و به آن ظلم کردیم. پس به آنها می‌گویم: عطشان و لب تشنه و روسیاه وارد آتش شوید».

دو) پرچمی همراه فرعون این امت نزد من می‌آید. می‌گویم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر را تحریف کردیم و تکه‌تکه نمودیم و با آن مخالفت کردیم و با ثقل اصغر دشمنی کردیم و جنگیدیم. پس می‌گویم: عطشان و لب تشنه و روسیاه وارد آتش شوید.

سه) سپس پرچمی همراه با سامری این امت نزد من می‌آید. به آنها می‌گویم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر را نافرمانی کردیم و آن را واگذاشتیم و ثقل اصغر را یاری نکردیم و آن را نابود کردیم. پس می‌گویم: عطشان و لب تشنه و روسیاه وارد آتش شوید.

چهار) پرچم ذی‌الثدیه همراه با اولین و آخرین خوارج نزد من می‌آید. از آنها می‌پرسم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می‌گویند: ثقل اکبر را تکه‌تکه کردیم و از آن بیزاری جستیم و با ثقل اصغر جنگیدیم و آن را کشتیم. پس می‌گویم: عطشان و لب تشنه و روسیاه وارد آتش شوید.

پنج) پرچمی همراه با پیشوای پرهیزکاران، سرور اوصیاء، رهبر سفیدرویان و جانشین پیامبر پروردگار جهانیان نزد من می‌آید. به آنها می‌گویم: بعد از من با ثقلین چه کردید؟ می‌گویند: از ثقل اکبر پیروی و اطاعت کردیم و با ثقل اصغر

دوستی کردیم و یاری و کمک و تقویت کردیم تا جایی که در راه آنها خون‌هایمان ریخته شد. پس می‌گوییم: سیراب سیراب و روسفید وارد بهشت شوید.

سپس رسول خدا ﷺ این آیه را تلاوت فرمود: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ ... فَفِي رَحْمَتِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

[۲]. پدرم از حسین بن خالد نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام آیه‌الکرسی را این‌گونه خواند: «[اَلَمْ] اَللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَاْخُذُهٗ سِنَةٌ وَّ لَا نَوْمٌ لَّهٗ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَّ مَا فِى الْاَرْضِ وَّ مَا بَيْنَهُمَا وَّ مَا تَحْتَ الثَّرَى عَلٰمُ الْغَيْبِ وَّ الشَّهَادَةُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ مَنْ ذَا الَّذِى يَشْفَعُ عِنْدَهٗ اِلَّا بِاِذْنِهٖ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ وَّ مَا خَلْفَهُمْ». یعنی جمله «وَمَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى عَلَامُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» را بر آیه‌الکرسی اضافه کرد.

سپس فرمود: «مَا بَيْنَ اَيْدِيهِمْ» امور پیامبران است. «وَمَا خَلْفَهُمْ» یعنی آنچه بعدی ندارد. «إِلَّا بِمَا شَاءَ» به آنچه بر پیامبران وحی می‌کند. «وَلَا يُؤَدُّ حِفْظُهُمَا» یعنی حفظ آنچه در آسمان و زمین است بر خدا سخت نیست. «لَا اِكْرَاهَ فِى الدِّيْنِ» بعد از تبیین رشد از غی، کسی بر قبول دین مجبور نمی‌شود و «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ» طاغوت غاصبان حق آل محمد هستند. «فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» یعنی ولایت. «لَا انْفِصَامَ لَهَا» یعنی ریشمانی که انقطاع ندارد یعنی امیر المؤمنین و ائمه بعد از آن حضرت. «اللَّهُ وَلِىَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا» ایمان آورندگان همان پیروان آل محمد هستند. «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّوْرِ» الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اُولٰٓئِهُمُ الطَّاغُوتُ» مراد از طاغوت ستمکاران بر آل محمد و کسانی که پیرو غاصبان شدند، می‌باشند. «يُخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمَاتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُونَ» وَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ به نظر می‌رسد این جمله نیز بر آیه اضافه شده است و در آخر فرمود: كَذٰلِكَ نَزَّلْتُ يَعْنِیْ اِنْ كُنْهٖ نَازِلٌ شده است.

[۳]. پدرم از یحیی بن عمران از یونس از ابی بصیر و فضیل از امام باقر نقل می‌کند که فرمود: آیه هفده سوره هود نازل شد: «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّهِ» یعنی



رسول خدا ﷺ و «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ أُولَٰئِكَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ» اما در قرآن فعلی کلمات «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ إِمَامًا وَ رَحْمَةً» را بعد نوشتند و
و قوله: «الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا» در آیه نوزده سورة هود به
این معناست که راه خدا را که امامت بود بستند. «وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا» یعنی امامت را
به غیر تحریف کردند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد، *علل الشرائع*، قم: کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵.
۲. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ق.
۳. اردبیلی، محمد، *جامع الرواة و ازاحة الإشتباهات عن الطرق و الأسناد*، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۴. اعرجی کاظمی، محسن، *عدّة الرجال*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵. الامین، احسان، *التفسير بالمأثور و تطویره عند الشيعة الإمامية*، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۱ق.
۶. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الدريجة الى تصانيف الشيعة*، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۷. بحرانی، هاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، قم: مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴.
۸. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۹. حلی، حسن بن علی، *الرجال*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلی*، چاپ دوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، *ایضاح الإشتباه*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۲. خوئی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، چاپ دوم، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق.
۱۴. طوسی، محمد، *رجال الطوسی*، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۳.
۱۵. عروسی حویزی، عبدعلی، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۶. عیاشی، محمد، *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ق.



۱۷. فیض کاشانی، محمد، *تفسیر الصافی*، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
۱۸. قمی، علی، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۹. قمی، علی، *تفسیر القمی*، نجف: [بی نا]، ۱۳۸۷ق.
۲۰. قهپایی، عنایة الله، *مجمع الرجال*، چاپ دوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
۲۱. کشی، محمد، *اختیار معرفة الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
۲۲. کلینی، محمد، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۲۳. مازندرانی حائری، محمد، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۱۶ق.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دارالإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. معرفت، محمدهادی، *التفسیر و المفسرون فی توبه القشيب*، مشهد: الجامعة الرضویه للعلوم الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۲۶. نجارزادگان، فتح الله، *تحریف ناپذیری قرآن*، تهران: مشعر، ۱۳۸۴.
۲۷. نجاشی، احمد، *رجال النجاشی*، چاپ ششم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵.
۲۸. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحديث*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ق.

نرم افزار

۱. نرم افزار جامع التفاسیر نور، نسخه ۳.
۲. نرم افزار جامع الاحادیث، نسخه ۳/۵.
۳. نرم افزار درایة النور.
۴. نرم افزار رجال الشیعه.